

جامعه‌شناسی تاریخی و توهمات شناختی

سنت والتزی روابط بین‌الملل

قدرت احمدیان*

چکیده

این مقاله در صدد ارائه پرداختی انتقادی و آن هم با تکیه بر رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی از سنت والتزی روابط بین‌الملل است. مسئله اساسی که بدنبال پاسخ به آن هستیم این است که رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی چه ضعف‌های روش‌شناسانه‌ای را از نظریه والتزی در روابط بین‌الملل بر ملا می‌کند و خود برای گریز از این ضعف چه راه حلی را ارائه می‌نماید. بر این اساس واز منظر جامعه‌شناسی تاریخی، سنت والتزی روابط بین‌الملل بواسطه طرح یک سامانه نظری انتزاعی برای درک پدیده‌های بین‌المللی دچار چهار نوع توهم شناختی است که عبارتند از: توهم شی شدن، توهم طبیعی دیدن، توهم تغییرناپذیری و توهم هم‌ریختی. در این نگاه، این توهمات از نتایج بدیهی غیرتاریخی بودن و غیراجتماعی بودن سنت فکری والتزی در روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند. از این روی جامعه‌شناسی

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی (ghudratt@yahoo.com).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۶
فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره دوازدهم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۲۱۹-۱۹۵.
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۵

تاریخی با طرح اهمیت مؤلفه‌های زمانی (تاریخ) و نیروها و عوامل اجتماعی
بدنبال گشودن راهی برای فهم دقیقتر روابط بین‌الملل است.
واژه‌های کلیدی: جامعه‌شناسی تاریخی، توهمات شناختی، سنت و التزی
رهیافت انتقادی تاریخی‌گری اجتماعی بودن.



مقدمه

مرور اجمالی نظریه‌های روابط بین‌الملل ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که در این حوزه از دانش جهت‌گیری‌های رقیب و متعارضی وجود دارد. اگرچه وجود تعارض میان نظریه‌ها امری بدیهی است لیکن مهم آن است که بدانیم این تعارض عمدتاً حول مواجهه و نقد جریان اصلی نظریه روابط بین‌الملل یعنی رئالیسم و نورئالیسم شکل گرفته است. به عبارتی دیگر تقریباً تمامی نظریه‌های روابط بین‌الملل پایه‌های سازه‌تئوریک خود را بر نقد و به معارضه کشاندن رئالیسم، بویژه نورئالیسم می‌گذارند. لیبرالیسم و آرمان‌گرایی با طرح اهمیت ارزش‌های اخلاقی و حقوقی، نولیبرالیسم نهادگرا با پیش کشیدن مسئله همکاری در شرایط آنارشی، مارکسیسم و نومارکسیسم با اشاره به اهمیت اقتصاد و ساخت سلسله مراتبی نظام سرمایه‌داری حاکم. نظریه انتقادی با تکیه بر عنصر رهایی‌بخشی و نقد همه‌جایی و همه‌زمانی، سازه‌انکاری با به عرصه آوردن مسئله هویت و مبانی اجتماعی روابط بین‌الملل، پست مدرنیسم با تبارشناسی، ساختارشکنی و طرح نسبت دانش و قدرت، فمینیسم با تبیین ساخت سلسله مراتبی جنسیتی حاکم، نظریه سیاست سبز و پساتوسعه‌گرایی با کشف آسیب‌های ناشی از رشد اقتصادی نامحدود و... به نقد نورئالیسم (بعنوان رویکرد علمی غالب روابط بین‌الملل برحسب آموزه‌های کنت والتز) روی می‌آورند. موضوعات مورد تأکید نظریه‌های فوق در واقع همان موضوعاتی است که سنت والتزی نورئالیسم آنها را کم اهمیت دانسته و از محور بررسی‌های خود خارج نموده است.

در این میان رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی در درک روابط بین‌الملل بطور عام و نقد نورئالیسم والتزی بطور خاص اهمیت ویژه دارد. شاید اهمیت این مسئله

بیشتر در فقدان پرداخت‌های علمی در منابع فارسی به موضوع باشد. اگرچه بخشی از موضوعات مورد توجه در سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل از جمله سازه‌انگاری، فمینیسم یا مارکسیسم در رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی هم مورد توجه است، لیکن در میان اهالی معرفت جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل یک رویکرد مستقل محسوب شده و زوایای جدیدی از شناخت را گشوده است. در هر حال در کنار نگاه و رویکرد سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل به سنت والتزی (که چکیده‌ای از آنها در پیش اشاره شد) روشن ساختن نسبت جامعه‌شناسی تاریخی و سنت والتزی روابط بین‌الملل می‌تواند مبنای یک کاوش نظری جدی قرار گیرد. در پرتو این نسبت است که می‌توان پرسش‌های مهمی را طرح و درصدد پاسخ به آنها برآمد. لذا می‌توان پرسید که جایگاه تاریخ‌گرایی^۱ و اجتماعی بودن^۲ (بعنوان دو مؤلفه اصلی جامعه‌شناسی تاریخی) در سنت والتزی روابط بین‌الملل چیست؟ پاسخ به پرسش فوق می‌تواند چه نتایج یا پیامدهای شناختی را برای سنت والتزی روابط بین‌الملل در پی داشته باشد؟ و نگاه جامعه‌شناسی تاریخی به پیامدهای فوق چگونه است؟

در پاسخ به سئوالات فوق می‌توان این فرضیه را طرح و بررسی نمود که سنت والتزی روابط بین‌الملل اساساً یک سنت غیر تاریخی^۳ و غیر اجتماعی^۴ است و این مسئله زمینه را برای شکل‌گیری یک سری توهمات شناختی^۵ در این نظریه فراهم ساخته است. این مقاله بر آن است که با تکیه بر رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی است که می‌توان از توهمات شناختی سنت والتزی روابط بین‌الملل فاصله گرفت. بررسی پرسش‌ها و فرضیه فوق در چند بخش دنبال می‌شود. در بخش اول غیر تاریخی و غیر اجتماعی بودن سنت والتزی روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش دوم توهمات شناختی حاصل از غیر تاریخی و غیر اجتماعی بودن سنت والتزی روابط بین‌الملل مورد تحلیل قرار می‌گیرد و در بخش سوم چگونگی مواجهه رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی با این توهمات شناختی و راههای برون رفت از آن

1. Historicism
2. Sociality
3. A historical
4. Asocial
5. Cognitive illusions

به بحث گذاشته می‌شود.

۱. نورنالیسم والتزی: سنتی غیر تاریخی و غیر اجتماعی

بی تردید پایه‌های سنت والتزی و روابط بین‌الملل را بایستی در کتاب هانس جی. مورگنتا به نام «سیاست میان ملت‌ها» یافت. جای که او اشاره می‌کند به اینکه سیاست یک حوزه مستقل از کنش است و نمی‌توان آن را همانند مارکسیست به اقتصاد یا به سان لیبرال‌ها به اخلاقیات تقلیل داد (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۱). بر همین اساس است که والتز در نظریه سیاست بین‌الملل و با رویکردی ساختارگرایانه روابط بین‌الملل را عرصه رقابت اشکال یا واحدهای سیاسی می‌داند (Waltz, 1979: 66-67). از نظر او روابط بین‌الملل غیر از رقابت میان واحدهای سیاسی بر سر امنیت و بقاء و آنهم با ابزار قدرت نیست. این وضعیت نه الزاماً محصول ماهیت دولت‌ها یا واحدهای سیاسی عضو سیستم بین‌الملل بلکه دقیقاً ناشی از ساختار آنارکیکال این سیستم است. ساختاری که تابع هیچ الزامات و قواعدی غیر از آنچه که به خود او مربوط است نیست. از این رو برای والتز سیستم آنارکیکال بین‌المللی دوران حاضر یک سیستم مستقل و خود سازنده^۱ است که نه تنها تابع اراده دولت‌ها یا واحدهای سیاسی عضو نیست بلکه این واحدهای سیاسی عضو یعنی دولت‌ها هستند که ملزم به پیروی از احکام سیستم بین‌المللی می‌باشند (Ibid. 64-78). یکی از نتایج مهم درک روابط بین‌الملل بعنوان یک عرصه کاملاً سیاسی، مستقل و خود سازنده آن است که از دیگر حوزه‌های مرتبط با معرفت انسانی از جمله تاریخ و جامعه‌شناسی فاصله می‌گیرد. مستقل، خود سازنده و خودجوش قلمداد کردن سیستم بین‌الملل در سنت والتزی زمینه را برای غیر تاریخی شدن و غیر اجتماعی شدن این نظریه و البته تبدیل کردن آن به یک مدل انتزاعی فراهم می‌کند.

در دائرة المعارف وبستر غیر تاریخی بودن به معنی فقدان علاقه به تاریخ، سنت و تحولات تاریخی ترجمه شده است. گاهی غیر تاریخی بودن بعنوان یک نقص یا ایراد انسانی مطرح است و زمانی غیر تاریخی بودن را مساوی عدم اهمیت

تاریخ در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با زیست مدرن می‌دانند. در هر صورت غیر تاریخی بودن را با تعریف تاریخی‌گرایی^۱ بهتر می‌توان فهمید. منظور اساسی از تاریخی‌گرایی تأکید بر اهمیت تاریخ در درک رویدادها و متون است با این فرض که زمینه‌های تاریخی در شکل‌گیری و نگارش آنها مهم بوده است. با این وجود تاریخی‌گرایی‌انگونه که در اندیشه‌های هگل و مارکس مطرح است بدان معنی است که تاریخ خود از قواعد کلی تبعیت می‌کند و درک این قواعد کلی برای فهم هر دورانی حیاتی است (Young, 1996, 256). بدیهی است غیر تاریخی بودن در این تعریف به معنی بی‌توجهی به اهمیت این قواعد کلی است. اینگونه است که برای مارکس بورژوازی خصلت غیر تاریخی بودن پیدا می‌کند (احمدیان، ۱۳۸۰، ۷۰) و منظور او آن است که از گذشته خود غافل است و بدلیل شیدایی دچار فراموشی می‌شود (همان، ۷۱).

ادعای این نوشتار آن است که سنت والتزی روابط بین‌الملل دچار همان وضعیتی است که مارکس به بورژوازی نسبت می‌دهد. اگر بورژوازی را مهم‌ترین پیامد ورود به عصر مدرن لحاظ کنیم و خردگرایی و اثبات‌گرایی را از جمله مهم‌ترین پایه‌های مدرنیته قلمداد کنیم آنگاه در خواهیم یافت که میان مدرنیته، بورژوازی، خردگرایی و اثبات‌گرایی از یک طرف و نظریه یا سنت والتزی روابط بین‌الملل از طرف دیگری نسبتی وثیق وجود دارد. از نگاه نگارنده مدرنیته، بورژوازی و خردگرایی در روابط بین‌الملل یا همان سنت والتزی رویکردهای غیر تاریخی محسوب می‌شوند. در این میان سنت والتزی روابط بین‌الملل هیچگاه برای تاریخ بعنوان یک قلمرو سازنده که قواعد آن ساماندهنده وضعیت حال است مطرح نیست. در این سنت نگاه ابزارگرایانه به تاریخ حاکم است. تاریخ را تنها آزمایشگاه آزمودن گزاره‌های خود می‌داند. باری بوزان و ریچارد لیتل معتقدند که سنت نورئالیستی روابط بین‌الملل نگاهش به تاریخ یک نگاه گلچین وار است. از تاریخ تنها برای بدست آوردن آمارهای مقایسه‌ای (مانند طرح عوامل مرتبط با جنگ) یا برای یافتن موارد تطبیقی (مانند مسابقه تسلیحاتی دریایی انگلستان و آلمان پیش از جنگ اول جهانی) بهره گرفته می‌شود (لینکلتر، ۱۳۸۶، ۵۱).

1. Historicism

در هر حال به سادگی می‌توان گفت که سنت والتزی روابط بین‌الملل رویکرد ابزارگرایان به تاریخ دارد. از تاریخ نه برای بازاندیشی سیستم و سیاست بین‌الملل بلکه بعنوان عرصه برای تصدیق وضع موجود بهره می‌گیرد. لذا در این نگاه تاریخ به یک ابزار توجیه تقلیل می‌یابد و هیچ‌گونه نقشی در بازخوانی، بازاندیشی و تحول سیاست و سیستم بین‌الملل موجود ندارد. تاریخی‌گری به معنی استقبال از گذشته بعنوان قلمروی سازنده است نه صرفاً بهره‌مندی فرصت طلبانه از گذشته برای تعمیم دادن گزاره‌های طراحی شده در مسیر تحقیقات علمی. هنگامیکه تاریخ به ابزاری برای تعمیم و تصدیق گزاره‌های عملی تقلیل یافت آنگاه روند غیر تاریخی شدن آغاز می‌شود و نتیجه این روند آن است که پژوهش از بازاندیشی و به پرسش گرفتن سامانه فکری موجود (وضع حال) ناتوان می‌شود. این همان وضعیتی است که نظریه خردگرایی و اثبات‌گرایی والتزی در روابط بین‌الملل دستخوش آن شده است (Hobden & Hobson, 2002:5). بخش عمده‌ای از تلاش جامعه‌شناسی تاریخی انتقادی بویژه رویکرد رابرت کاکس تبیین و توضیح همین مسئله است. در این نگاه است که سنت والتزی روابط بین‌الملل به یک سنت حل المسائلی و محافظ ساختارهای سیستم بین‌الملل موجود تبدیل می‌شود (Jackson & Sorensen, 1999:233). مسئله غیر تاریخی بودن سنت والتزی روابط بین‌الملل بویژه در مقابل تبارشناسی فوکویی که بر اهمیت تاریخ برای برملا ساختن رابطه قدرت و دانش تکیه دارد (Burchill, 2009:183)، دستخوش «تاریخ‌هراسی»^۱ می‌شود. منظور از تاریخ‌هراسی سنت والتزی آن است که این رویکرد تاریخ را بیگانه و برونزاد موضوع تحلیل خود می‌داند (Hobden & Hobson, 2003:5). تاریخ‌هراسی سنت والتزی با تلاش رویکرد فوکویی برای نگارش «تاریخ اکنون» و توسل به تاریخ برای درک فرایند تحریم سازی‌های هویتی - سیاسی و خشونت بعنوان پایه‌های قوام دهنده وضع موجود (سیستم دولت‌ها) عمق بیشتری پیدا می‌کند (Burchill, Ibid:184).

هنگامی که سنت والتزی روابط بین‌الملل به یک سنت سیاسی محض تقلیل می‌یابد که از هر گونه پرداخت بازاندیشانه و مسئله آفرین به تاریخ پرهیز می‌کند، همزمان به یک سنت غیر اجتماعی هم تبدیل می‌شود. مفهوم غیر اجتماعی بودن به

1. Historophobia

خودی خود در مقابل مفهوم اجتماعی بودن یا اجتماعی شدن^۱ قرار می‌گیرد. در بسیاری از فرهنگ‌ها و دایره‌المعارف‌ها اجتماعی شدن را معادل پذیرش هنجارها، آداب، مهارت‌ها و ارزش‌های جمع توسط یک فرد قلمداد کرده‌اند (برای مثال فرهنگ آکسفورد یا فرهنگ مک گراو هیل یا ویکی پدیا). برای ما جمع همان روابط بین‌الملل است و فرد معادل دولت. بطور بدیهی به هر میزان که ارزش‌ها، هنجارها و آداب جامعه بین‌المللی (روابط بین‌المللی) توسط دولت‌ها پذیرفته شود و آنها دست از خودخواهی و خودیاری بردارند فرایند جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن بیشتر روی داده است. برعکس آن، به هر میزان که خودخواهی و خودیاری دولت‌ها بیشتر شود روند غیر اجتماعی شدن یا جامعه‌ناپذیری غالب شده است. تمام تلاش مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل (برای مثال رجوع شود به Bull.1977) و مکتب لیبرالیسم جامعه‌شناختی (Jackson & Sorensen. Idid.111-113). معطوف به شرح اهمیت قواعد، هنجارها، ارزش‌ها و ارتباطات میان دولت‌ها، گروه‌های اجتماعی، سازمان‌های غیر حکومتی و غیر دولتی، شرکت‌های چند ملیتی... است و اعتقاد بر آن است که وضع امروزین روابط بین‌الملل با نوعی اجتماعی شدن سازگاری دارد. اما مسئله مهم آن است که سنت والتزی روابط بین‌الملل چه نسبتی با فرایند پذیرش ارزش‌ها، هنجارها، قواعد و ارتباطات میان اعضاء و عناصر جامعه بین‌المللی (اجتماعی شدن) دارد؟ پاسخ به پرسش فوق روشن است. سنت والتزی روابط بین‌الملل یک سنت کاملاً غیر اجتماعی است. بی اهمیت تلقی کردن قواعد، هنجارها، ارزش‌ها و ارتباطات میان بازیگران جامعه بین‌المللی در سنت والتزی تنها بخشی از واقعیت غیر اجتماعی بودن آن است. بخش عمده‌ای از این واقعیت را می‌توان با تکیه بر رویکرد جامعه‌شناسی بویژه جامعه‌شناسی تاریخی آشکار نمود.

در خصوص غیر اجتماعی بودن سنت والتزی روابط بین‌الملل با تکیه بر رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی می‌توان موارد زیر را مورد توجه قرار داد. نکته اول در غیر اجتماعی بودن این سنت عدم توجه آن به فرماسیون دولت^۲ است. سنت والتزی روابط بین‌الملل نگاهی برونزاد به ساخت دولت دارد. دولت در این رویکرد

1. Socialization
2. State Formation

محصول آنارشی در سیستم بین‌الملل است. آنارشی دولت را بوجود می‌آورد نه آنگونه که ونت اعلام می‌دارد که «آنارشی چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند» (Wendt.1992.391-425). برای سنت والتزی دولت واحدی یکپارچه فرض شده که بر ابزار خشونت، بر مردمانی مشخص و بر سرزمینی معین کنترل دارد و برای این تفکر همین کافی است. لذا در اندیشه ورود به فرایند دولت سازی یا فرماسیون دولت نیست (Griffiths.2007.127). در هر حال دولت در سنت والتزی پیکره‌ای برون از زمان، مستقل و خود سازنده است. این مسئله با نگاه به دولت بعنوان یک پیکره اجتماعی که محصول روابط و مناسبات طبقاتی (در اندیشه مارکس) یا برآمده از الزامات عقلانی برای غلبه بر وضعیت طبیعی (در اندیشه فلسفه رئالیستی هابزی^۱) و یا نتیجه همگنی‌های هویتی (در رویکرد سازه انگاری) متفاوت است (Ibid.128-132). خودداری عامدانه سنت والتزی از پرداختن به فرماسیون دولت را می‌توان با ایجاد دیواری بلند میان داخل و خارج دولت بهتر دریافت. در حالیکه سنت رئالیستی کلاسیک (مورگنتا) و نورثالیسم خصلت‌های درونی دولت (دمکراتیک، اقتدارگرا، دینی، لیبرال، کمونیستی... بودن) را بی اهمیت دانسته و معتقدند که دولت‌ها در صحنه بین‌المللی همواره به یک شکل عمل می‌کنند، رویکردهای جامعه‌شناسانه (همانند آنچه که والرشتاین، تیلی، اسکاچ پل، من... بیان می‌دارند) میان داخل و خارج هیچ مرزی قایل نیستند و معتقدند که جهان جامعه‌ای یکپارچه است (هابدن، ۱۳۷۹. ۲۹۶-۲۹۷). و قتیکه نظریه‌ای به فرماسیون یا فرایند دولت سازی توجه ندارد، بی تردید نقش عوامل و نیروهای اجتماعی را در ساختن دولت کنار می‌گذارد و این مسئله همان وضعیت غیر اجتماعی بودن است که سنت والتزی روابط بین‌الملل به آن مبتلا است.

نکته دوم در توضیح غیر اجتماعی بودن سنت والتزی آن است که این سنت اساساً جامعه را یک قلمرو استراتژیک قلمداد کرده که دولت‌های متمایز شده یا منزوی از جامعه با محاسبات عقلانی از منافع و خواسته‌های خود به شکل یک

۱. در سنت رئالیستی هابزی دولت محصول قرارداد اجتماعی است در حالی که در سنت نورثالیستی والتزی دولت محصول آنارشی سیستم بین‌الملل است. لذا در سنت هابزی مسئله فرماسیون دولت مطرح است.

طعمه به آن نگاه می‌کنند. برای نورثالیسم جامعه یک قلمرو استراتژیک است نه یک قلمرو سازنده. به عبارتی دیگر دولت منافع و خواسته‌های خود را به شکلی دور از روابط و مناسبات اجتماعی و در تنهایی و خلوت خود تعریف می‌کنند و آنگاه برای تأمین و تحقق آن وارد مبادلات و ارتباطات اجتماعی می‌شوند (Burchill.Ibid..217). طبیعی است در این سنت فکری دولت و منافع و خواسته‌های آن مقدم بر جامعه و مناسبات اجتماعی است. این‌که جامعه چه می‌خواهد مهم نیست، مهم خواسته و منافع دولت است. همین مسئله نورثالیسم والتزی را به سنتی سیاسی و غیر اجتماعی تبدیل می‌کند.

نکته سوم در شرح غیر اجتماعی بودن سنت والتزی تکیه و تمرکز این سنت بر رویکرد اقتصاد خرد بویژه نظریه‌گزینش عقلانی بعنوان مدل تصمیم‌گیری دولت‌ها در سیستم بین‌الملل است. در نگاه رویکرد نورثالیستی سیاست خارجی تنها به معنی به حداکثر رساندن اهداف استراتژیک در قلمرو آنارکیکال روابط بین‌المللی است. دولت‌ها بعنوان واحدهای یکپارچه بطور عقلانی مبادرت به تعیین مسئله، بیان اهداف، طرح بدیل‌ها، ارزیابی سود و زیان هر بدیل و آنگاه اقدام در محیط بین‌المللی می‌نمایند. اینگونه است که سنت فوق از پذیرش مدل‌های سازمانی، بوروکراتیک، روانشناختی و تکثرگرایانه در تصمیم‌گیری سیاست سرباز زده و تنها الگوی بازیگر خردمند را می‌پذیرد (Mingst.2003.119-124). تکیه و تأکید بر وجه عقلانی دولت و فاصله گرفتن از سایر وجوه سنت والتزی روابط بین‌الملل را به یک سنت غیر اجتماعی تبدیل می‌کند. در جامعه‌شناسی بویژه سبک وبری آن نمی‌توان کنش‌ها را محدود به کنش عقلانی یا ابزاری نمود. از نگاه وبر چهار دسته از کنش‌ها در رفتارهای انسانی قابل بررسی است که عبارتند از کنش عقلانی معطوف به هدف (کنش ابزاری)، کنش عقلانی معطوف به ارزش (کنش غیر ابزاری)، کنش انفعالی یا عاطفی (ناشی از احوالات درونی کنشگر) و کنش سنتی برآمده از عادات و عرف (آرون، ۱۳۷۲، ۵۴۱-۵۴۰).

علی‌رغم آنکه والتز و وبر هر دو برآمده از سنت اروپایی عصر مدرن هستند لیکن بواسطه طرح سویه‌ها و کنش‌های متعدد در جامعه‌شناسی وبر و تقلیل کنش‌ها به کنش عقلانی در نظریه سیاست بین‌الملل والتز این دو از هم متفاوت می‌شوند.

آنگونه که گفته شد تصمیم‌گیری فقط تابع محاسبات و پردازش‌های عاقلانه دولت نیست. بسیاری از مواقع تصمیمات تابع روندهای سازمانی و ملاحظات و سیاست‌های بوروکراتیک نیز هست (رجوع شود به آلسیون. ۱۳۶۴: ۳۱-۲۴) - یا می‌تواند ناشی از ضرورت حفظ انسجام گروه (See.janis.1982) و یا تحت تأثیر عوامل تکثر اجتماعی اعم از گروه‌های ذی نفع، شرکت‌های بزرگ اقتصادی، افکار عمومی و جنبش‌های مردمی و توده‌ای باشد (See.Mignst.Ibid).

بر همین مبنا علی‌رغم معیار بودن روند تحولات اروپا برای والتز و دورکیم و وجود شباهت‌هایی میان نوع نگاه این دو در درک جامعه ارگانیک و جامعه مکانیکی (دورکیم) و جامعه سلسله مراتبی داخلی و سیستم آنارکیکال بین‌المللی (والتز) شاهد تثبیت رویکرد دورکیم در قالب جامعه‌شناسی و گریز سنت والتزی از اجتماعی شدن هستیم. ظاهر داستان آن است که می‌توان آنومی^۱ دورکیم را به آنارشی والتز و تقسیم کار او را به نظم سلسله مراتبی در اندیشه این یکی (والتز) تشبیه نمود. یا به گونه‌ای دیگر جامعه سنتی مبتنی بر همبستگی مکانیکی دورکیم را معادل سیستم بین‌الملل مکانیکی - آنارکیکال والتز قلمداد نمود و جامعه مدرن مبتنی بر همبستگی ارگانیک (تقسیم کار) آن جامعه شناس را قرینه جامعه داخلی مبتنی بر همبستگی سلسله مراتبی این سیاست شناس ارزیابی نمود. والتز بسیار تلاش دارد که آنارشی را همان آنومی بداند (Waltz.Ibid.ch.6) و از این روی تکیه بر شانه جامعه‌شناسی دورکیم بزند. اگر اینگونه باشد به یقین سنت والتزی یک سنت اجتماعی است، اما به دو دلیل واضح میان رویکرد دورکیم و والتز تفاوت‌های فاحشی وجود دارد. اول آنکه آنومی یا آنارشی برای دورکیم در نظام داخلی روی می‌دهد و آنهم در جامعه‌ای که علی‌الاصول از حالت مکانیکی خارج شده است و سیر در تبدیل شدن به جامعه مدرن ارگانیک دارد، در حالیکه برای والتز آنومی یا آنارشی خصلت جوهری سیستم بین‌الملل است. اگر برای دورکیم آنومی حالتی از گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن است و با تحقق جامعه صنعتی مدرن آنومی هم پایان می‌پذیرد برای والتز آنومی در سیستم بین‌الملل (آنارشی) هرگز پایان نمی‌پذیرد (Lawson & Shilliam2010. 5). بنابراین شاهد نوعی جابجایی در استفاده از

1. Anomie

مفهوم آنومی یا آنارشی هستیم. دوم اینکه آنگونه که اشاره شد آنومی برای دورکیم یک امر وابسته به زمان است. از نظر دورکیم جامعه سنتی در مسیر پیشرفت و تحول می‌تواند بر آنومی فائق آید، اما آنارشی برای والتزی یک موضوع وابسته به مکان (وابسته به مرزهای طبیعی و جغرافیایی) و کاملاً ایستا است. از این رو آنومی در نظریه اجتماعی دورکیم امری موقتی است در حالیکه آنارشی در نظریه سیاسی والتزی موضوعی جاودانه و دائمی است (Ibid.4-6). بر این اساس عدم تمکین به زمان بعنوان یک عنصر سازنده و متحول‌کننده و جاودانه‌انگاری سیستم آنارکیکال بین‌الملل در سنت والتزی روابط بین‌الملل موجب غیر اجتماعی شدن جدی این نظریه می‌شود.

در هر حال نظریه سیاست بین‌الملل والتزی با عدم پیروی از اثرگذاری زمان، تاریخ و دگرگونی‌های اجتماعی به یک نظریه سیاسی محض تقلیل می‌یابد (هابدن، همان، ف ۸). بدین سان سیاسی شدن راه را برای غیر تاریخی شدن و غیر اجتماعی شدن این نظریه باز می‌کند. تاریخ ناپذیری و اجتماعی نشدن موجبات شکل‌گیری آثار زیانبار شناختی متعددی می‌شود که در بخش بعدی بعضی از آن را به بحث می‌گذاریم.

۲. توهمات شناختی سنت والتزی روابط بین‌الملل

توهم^۱ در بسیاری از منابع به نوعی انحراف در حواس و قابلیت‌های ادراکی تعریف شده است. بر این اساس است که انسان دچار نوعی فاصله‌گیری یا بریدگی از واقعیت می‌شود (برای نمونه نگاه شود به فرهنگ آکسفورد، وبستر یا فرهنگ فلسفی کانت). بر مبنای منابع فوق توهم ممکن است بصری (دیدن امور و اشیاء غیر واقعی) شنیداری (شنیدن مطالب غیر واقعی) گفتاری (گفتن مسائل غیر واقعی) یا ادراکی (تصور وجود امور غیر واقعی) باشد. اینگونه است که توهم علامت‌طیفی از بیماری‌های روانی است (نگاه کنید به Gregory.1997). بنابر باور ریچارد گرگوری از گروه روانشناسی دانشگاه بریستول دو نوع توهم وجود دارد: توهم فیزیکی ناشی از علامت دهی نادرست محیط و توهم شناختی ناشی از تفسیر نادرست دانش و

1. Illusion

معرفت (Ibid.2). در این بخش از کار برآنیم تا بخشی از توهمات شناختی سنت والتزی روابط بین‌الملل را (با توجه به تعریف ریچارد گرگوری از این نوع توهم) به بحث بگذاریم. این مقاله مدعی است که سنت والتزی و شخص کنت والتز در درک روابط بین‌الملل دستخوش نوعی تفسیر نادرست از دانش روابط بین‌الملل شده است. استفان هوبدن (Stephen Hobden) و جان هوبسون (John Hobson) به یکسری توهمات در سنت نورنالیستی روابط بین‌الملل اشاره دارند-1-2003. Hobden&Hobson (10) که طرح و بسط آنها دست مایه این بخش از مقاله را تشکیل می‌دهد.^۱

الف: توهم ناشی از شی شدن^۲:

فرهنگ و دایره‌المعارف‌ها عموماً شی شدن را تعمیم مناسبات مادی به مناسبات انسانی تعریف کرده‌اند (برای نمونه نگاه کنید به دایره‌المعارف جامعه‌شناسی Blackwell). برای شی شدن واژه‌های دیگری همچون عینی شدن^۳ یا تکنیکی شدن روابط انسانی هم مطرح شده است. با هر تعریفی، منظور ما از شی شدن در این مقاله آن است که برای امور ارزش ذاتی قایل شویم. به عبارتی دیگر زمانی که ارزش هر واحدی را در خصلت‌های جوهری آن بدانیم و نه در ماهیت تعاملی و ارتباطی آن آنگاه ما با شی شدن مواجه ایم. صرفنظر از هر نتیجه‌ای نگاه جامعه‌شناسانی همانند کارل مارکس به شی شدن تقریباً همین بوده است. در رویکرد مارکس شی شدن با بت وارگی کالایی ملازم است. در بت وارگی کالایی مارکس مسئله اندازه‌گیری میزان نیروی مصرف شده برای تولید کالا همانند خود کالا مبادله می‌گردد. بر این اساس است که نیروی انسانی تولید کننده کالا به عنوان کالا یا اشیاء فروخته و مبادله می‌شود. اینگونه است که روابط متقابل انسان‌ها، شکل روابط میان اشیاء را پیدا می‌کند و نیروی انسانی همانند کالا ارزش ذاتی پیدا می‌کند. درست همانند پول یا هر کالا و شی دیگر. از نگاه مارکس بت وارگی کالایی یا شی شدن

۱. باید یادآور شد که منظور از توهم شناختی در این بحث الزاماً بریدگی از واقعیت نیست چرا که چنین برداشتی نیازمند پذیرش دوگانگی عین و ذهن است که با رویکرد مقاله (جامعه‌شناسی تاریخی) ناسازگار است. تنها می‌توان همان برداشت ریچارد گرگوری از توهم شناختی را پذیرفت: تفسیر نادرست معرفت.

2. Reification Illusion

3. Objectification

مناسبات انسانی زمینه ساز نوعی توهم، از خود بیگانگی یا آگاهی کاذب در میان انسان‌ها می‌گردد. این توهم باعث می‌شود تا تلقی انسان از خویشتن بعنوان موجودی اجتماعی، تعاملی یا حتی انسانی به نوعی تلقی ابزارگونه شی شده یا بت واره تبدیل شود (کولاکوفسکی. ۱۳۸۶. ۳۲۷). این فرایند که در آن روابط اجتماعی نقاب روابط بین اشیاء را بر چهره می‌زند انسان را از درک جامعه که در آن زندگی می‌کند عاجز می‌سازد و این همان توهم شناختی یا تفسیر نادرست از معرفت است. اگر ما به تفسیر زیمل از پول اشاره‌ای کنیم بهتر می‌توانیم شی شدن را درک کنیم از نظر او ارزش پول نه در ذات او (همانند طلا یا چند برگ تنباکو) بلکه در ماهیت ارتباطی آن است. دور زمانی بجای پول طلا یا تنباکو مبادله می‌شد. ارزش این اشیاء فیزیکی در ذات آنها بود، اما پول بعنوان یک ابزار اقتصادی مدرن ارزش ذاتی ندارد و تنها در مبادله است که اعتبار پیدا می‌کند (مدیسون. ۱۳۷۸. ۲۶۸-۲۶۷). اگر ما برای پول ارزش ذاتی قایل شویم بی گمان دچار توهم شده و از واقعیت بریده خواهیم شد.

پس می‌توان نتیجه گرفت که شی شدن محصول تصور ارزش ذاتی برای هر واحدی است، خواه این واحد نیروی کار انسان باشد (مارکس) یا پول (زیمل) و این مسئله زمینه ساز تفسیر نادرست و شکلی از توهم شناختی است. اکنون باید پرسید که آیا رویکرد رئالیسم به دولت یا نورئالیسم به ساختار سیستم بین‌الملل رویکرد شی شده‌ای نیست؟ بی گمان چنین است و می‌توان ادعا نمود که این رویکرد دستخوش نوعی توهم شناختی ناشی از شی شدن یا شی زدگی هم هست.

تلقی توپ بیلاردی» یا «جعبه سیاه» از دولت در سنت والتزی و البته رئالیسم دقیقاً همان تفسیر شی انگارانه است که مانع از درک روندها و دگرگونی‌های اجتماعی - سیاسی در درون دولت و بازتاب آن سطح روابط بین‌الملل می‌گردد. همانطوریکه اشیاء به خودی خود نمی‌توانند با هم تعامل داشته باشند دولت‌های شی شده یا توپ بیلاردی هم قادر به ارتباط نیستند. در چنین وضعیتی است که منازعه، فاصله گرفتن ترس و حتی جنگ بر روابط میان دولت‌های شی شده سایه می‌افکند. اشیاء حرف نمی‌زنند و در نتیجه میان آنها گفتگو و تعامل منتفی است. این همان تلقی والتزی از ساخت دولت است (Hobson.2000.2-3).

از بعدی دیگر، گفته شد که امور زمانی ماهیت شی گونه پیدا می‌کنند که ارزش آنها نه در متن تعاملی و ارتباطی آنها بلکه در ذات آنها باشد. اینگونه است که چنین تلقی ذات انگارانه‌ای زمینه را برای استقلال، بی‌نیازی، خوداتکایی، خودسازندگی و خودیاری فراهم می‌سازد. دولت در سنت رئالیستی و ساختار سیستم بین‌الملل در سنت والتزی روابط بین‌الملل اینگونه هستند (Hobson.2002.16). در هر حال هنگامیکه سنت رئالیسم و نورئالیسم برای دولت ارزش ذاتی و نه تعاملی و ارتباطی قایلند، آنگاه است که این دو به اشیاء یا ابزارهایی تبدیل می‌شوند که تنها بایستی به دنبال بزرگ ساختن جرم و حجم آنها بود. مقوله به حداکثر رساندن قدرت، بسط توان نظامی، استقلال اقتصادی همگی مؤید این نگاه ابزاری از دولت است. محصول چنین برداشتی تفسیر نادرست از روابط بین‌الملل و در نهایت نوعی توهم شناختی است. در بخش بعدی با تکیه بر رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی راه یا درمان پرهیز از چنین توهمی را شرح خواهیم داد.

ب: توهم ناشی از طبیعی دیدن^۱:

یکی از توهمات شناختی سنت والتزی روابط بین‌الملل طبیعی دیدن حال یا سیستم بین‌الملل اکنون، است. طبیعی دیدن یا طبیعی شدن در اینجا بدان معنی است که سیستم بین‌الملل دوران معاصر (سیستم دولت‌ها) یک سیستم طبیعی یا خودجوش است و دستی در کار ساختن آن نبوده است. طبیعی دیدن به تعبیر سیلا بن حبیب محصول نوعی دگماتیسم معرفت‌شناسانه است که به دگماتیسم در شیوه زندگی هم می‌انجامد. دگماتیسم معرفت‌شناسانه به این باور دامن می‌زند که وضع موجود کاملاً طبیعی است و نمی‌توان آن را دگرگون کرد (Burchill.Ibid.61). در هر حال طبیعی دیدن بدان معنی است که تنها از یک دریچه به واقعیت‌ها نگاه کنیم و در بر روی هر گونه نگاه متفاوت یا جایگزین بنشینیم. اینجا است که مقوله نظریه بی‌طرف و فارغ از ارزش مطرح می‌شود. امور طبیعی اموری فارغ از ارزش هستند. مشروعیت نظام بین‌الملل هم برآمده از همین طبیعی بودن آن است. در همین راستا است که کارین فیرک (Karin Fierke) از طبیعت زدایی^۲ از دانش مسلط روابط

1. Naturalization Illusion
2. Denaturalization

بین‌الملل یعنی خردگرایی و سنت والتزی می‌کند (Ibid.61-62)، دانشی که مدعی طبیعی بودن، خودجوش بودن و فارغ از ارزش بوده است. یکی از مباحث مهم در نظریه والتزی روابط بین‌الملل تأسی او به نظریه اقتصاد خرد نوکلاسیک‌ها است. روش‌شناسی این نظریه تأکید عمده اش بر دست‌نامرئی آدام اسمیت یا بعبارتی مکانیسم طبیعی عرضه و تقاضا است. این نظریه مدعی است که تفاوتش با دیگر مکاتب فلسفی و معرفتی در غیر هنجاری و طبیعی بودن آن است (Gilpin.1987.ch2). تلاش مکتب نورئالیسم بکارگیری روش رفتارگرایی یا اثبات‌گرایی در فهم روابط بین‌الملل بود (Jackson & Sorensen. Ibid.). در هر حال هر دانشی که مدعی علمی بودن یا اثبات‌گرا بودن باشد بی‌تردید مباحث خود را اموری طبیعی و فارغ از مداخله قضاوت‌های انسانی می‌داند. این مسئله زمینه را فراهم کرده است تا سنت والتزی که مدعی علمی بودن است حال یا سیستم بین‌الملل دوران معاصر را سیستم طبیعی و خودجوش تلقی نماید که مبتنی بر الزامات و نیازمندی‌های طبیعی انسان است. به نظر می‌رسد چنین تلقی از روابط بین‌الملل نادرست باشد. آنگونه که در بخش بعدی خواهد آمد این برداشت یک برداشت غیر تاریخی و غیر اجتماعی است و نقش زمینه‌های تاریخی و دگرگونی‌های اجتماعی را در شکل‌گیری وضع حال نادیده می‌گیرد. از این رو سنت والتزی با نوعی توهم ناشی از طبیعی و خودجوش بودن سیستم بین‌الملل مواجه است.

ج: توهم ناشی از تغییر ناپذیری^۱:

همانطوریکه در بخش اول این مقاله آمد سنت والتزی روابط بین‌الملل یک سنت غیر تاریخی و غیر اجتماعی است. این سنت یک سنت فکری وابسته به مکان (جغرافیای و بویژه مرزهای ملی) است که از نقش عوامل تاریخی - زمانی غافل است. هنگامیکه ما می‌پذیریم که سنت والتزی شی‌شده و خودجوش است، بطور بدیهی باید بپذیریم که سنت دچار نوعی توهم ناشی از تغییرناپذیری هم هست. اینگونه است که نورئالیسم و شخص والتز معتقد است که وضع حال سیستم بین‌الملل وضعیتی جاودانه یا ابدی است و در مقابل هر گونه تحول ساختاری

1. Immutability Illusion

مقاومت می‌کند. تحولات از نظر والتز تنها در درون ساختار روی می‌دهند. از نظر او در هر دورانی آنارشی، نابرابری قدرت واحدها و شباهت کارکردی آنها - خصلت سیستم بین‌الملل بوده و خواهد بود (mingst.Ibid.69.71) و این - خصلت به هر صورت از یونان باستان (دولت - شهرها) تا عصر رقابت امپراطوری‌ها و بعد از آن سیستم وستفالیای تا امروز اینگونه بوده است و اینگونه هم باقی خواهد ماند.

توهم تغییرناپذیری نه تنها نورئالیسم بلکه دامن گیر نظریه لیبرالیستی روابط بین‌الملل هم شده است. نظریه پایان تاریخ و آخرین انسان فرانسیس فوکویا با همین توهم مواجه بود. فوکویا هم تصور می‌کرد سرمایه‌داری (برآورنده نیازهای مادی) و دمکراسی (تأمین کننده نیاز انسان به کرامت) با پایان کمونیزم غالب شده و این دو می‌توانند امیال بنیادین برآمده از فطرت و طبیعت بشری را تأمین کند (Griffiths & O'Callaghan.2002.91). می‌توان ادعا کرد که در مقطعی (عمدتاً در اوایل دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰) سنت والتزی و سنت فوکویامای - روابط بین‌الملل بر سر تغییرناپذیری وضع موجود و رسیدن به انتها به اجماع رسیده بودند (اگرچه از دو زاویه دید مختلف).

یکی از اصول بنیادین رئالیسم و نورئالیسم بی‌گمان اصل بازپیدایی و تکرار^۱ است که در مقابل اصل ترقی و پیشرفت^۲ در سنت لیبرالیستی قرار می‌گیرد. در حالیکه سنت نورئالیسم معتقد است میان رفتار سیاسی دولت - شهرهای یونان، امپراطوری‌های باستان، امپراطوری‌های پس از میلاد و دولت‌های برآمده از نظم وستفالی هیچ تفاوتی دیده نمی‌شود و بجای ترقی شاهد هستیم که همه این بازیگران به یکسان بدنبال به حداکثر رساندن قدرت و حفظ امنیت خود بوده‌اند، سنت لیبرالیستی قائل به اصلاح و تغییر است و معتقد است انسان‌ها بیش از پیش میل به همکاری و هم‌افزایی دارند (Burchill.Ibid.70). اگر این بحث را در یک قالب انسان‌شناسانه دنبال کنیم باور سنت والتزی آن است که میان رفتار انسان امروزی با رفتار انسان در اعصار گذشته هیچ تفاوتی دیده نمی‌شود. انسان‌ها همگی خودخواه، منفعت طلب، منازعه جو و فرصت طلب هستند و برای کسب بیشترین منافع میل به

1. Recurrence & Repetition

2. Progress

حداکثر رساندن قدرت دارند. دولت‌ها نیز اینگونه‌اند. در نظر جان راگی نظریه والتز از منطق باز تولیدی بهره می‌گیرد نه از منطق دگرگون شوندگی (Hobden & Hobson.Ibid.8). از این روی چنین نظریه‌ای در انتظار تبدیل سیستم بین‌الملل (سیستم آنارکیکال بین دولتی موجود) به یک سیستم دیگر مثلاً یک سیستم سلسله مراتبی یا هر چیز دیگر نیست. چنین باوری زمینه ساز غفلت از نقش سازنده و دگرگون کننده تاریخ و روندها و عوامل اجتماعی است و از این روی اثرگذاری عوامل نوظهور همانند ابداعات تکنولوژیکی، دستور کارهای جدید، بازیگران جدید و... را بر تحول سیستم بین‌الملل کنار می‌گذارد (mingst.Ibid.85-94). آنگونه که خواهیم گفت چنین تلقی از سیستم بین‌الملل چندان درست نیست. سیستم دولت‌ها (نظم وستفالیای) با گذشته تفاوت اساسی دارد و با آینده هم بسیار متفاوت خواهد بود. اصرار بر اصل تکرار و بازپیدای نوعی توهم شناختی را در سنت والتزی دامن زده است.

د: توهم هم ریختی^۱:

در بسیاری از فرهنگ‌ها و دایره‌المعارف‌ها از جمله بریتانیکا، وبستر و غیر هم ریختی یا ایزومورفی را به نوعی برابری در شکل اشیاء تعریف کرده‌اند. ساختارهای هم ریخت ساختارهای یکسانی هستند. در ریاضیات گفته می‌شود که اگر دو شی ایزومورفیک باشند، آنگاه هر خصیصتی که متوجه یکی از آنها است متوجه دیگری هم هست و این مسئله باعث می‌شود تا بسیاری از گزاره‌ها پیشاپیش پذیرفته شده و اثبات شده لحاظ شدند. یکی از نکات مورد توجه سنت والتزی روابط بین‌الملل که به نوعی توهم شناختی دامن می‌زند ابتلاء به نوعی توهم هم‌ریختی است. بر این اساس است که سنت والتزی وضعیت حال سیستم بین‌الملل را بعنوان یک سیستم طبیعی و شی شده با تمام سیستم‌های تاریخی هم ریخت^۲ و هم منطبق می‌داند. در نگاه والتز تاریخ همواره تکرار می‌شود بگونه‌ای که به دلیل حضور بی‌زمان آنارشی هیچ چیزی تغییر نمی‌کند (Hobsen, Ibid.p.9 , Burchill.Ibid.p.93). به گونه یکسان و در قالب سنت والتزی روابط بین‌الملل رابرت گیلپین نیز معتقد است که تاریخ در قالب

1. Isomorphic
2. homologous

چرخه‌های از قدرت‌های هژمونیک هم ریخت تکرار می‌شود، بنحوی که تمامی این مراحل و چرخه‌ها یکسان هستند (رجوع شود به Gilpin, 1981). اینگونه است که نورنالیسم منازعه ایالات متحده و شوروی را در دوره جنگ سرد هم طراز، هم ریخت و هم منطق منازعه آتن و اسپارت در دوره پیش از میلاد می‌دانند. بر همین اساس صاحبان این معرفت رفتار ایالات متحده را در دوران معاصر شبیه رفتار اسپانیا در قرن شانزدهم، هلند در قرن هفدهم، فرانسه در قرن هیجدهم یا بریتانیا در قرن نوزدهم می‌دانند. این هم ریخت تلقی نمودن تمام سیستم‌های تاریخی در سنت نورنالیستی تا بدان جا است که والتز امپریالیسم دوران باستان را معادل امپریالیسم قرن نوزدهم می‌داند و موازنه قدرت در طی تمام دوران از جمله در دوره چین باستان، هند باستان، دولت - شهرهای یونان باستان و ایتالیای قرن شانزدهم و نیز موازنه قدرت دوران معاصر را هم ریخت، هم منطق و هم طراز هم ارزیابی می‌کند (Waltz, 1986:341). با این برداشت سنت والتز دستخوش این توهم می‌گردد که دولت - ملت‌های دنیای امروز با بازیگران سیاسی پیش از خود تفاوتی ندارند. توهم هم ریختی در این سنت زمینه را برای شکل‌گیری نوعی نگاه ایستا و سنگواره به کل تاریخ فراهم می‌سازد. بر این اساس است که تمام سیستم‌های تاریخی، گونه‌های مختلف امپریالیسم، هژمون‌ها، رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی بر مبنای قواعد و اشکال یک شکل و یک پارچه‌ای تحلیل می‌شوند و قاعد بنیادین حاکم بر سیاست و روابط میان بازیگران سیاسی آنارشی است. اینجا آنارشی تبدیل به یک عنصر بی‌زمان و غیر تاریخی می‌شود (Hobson, Ibid. 10). در بخش بعدی این مقاله با تکیه بر رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی دشواری‌های شناخت شناسانه این رویکرد را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳. جامعه‌شناسی تاریخی و گریز از توهمات شناختی سنت والتزی

آنگونه که بحث شد ناتاریخی و غیر اجتماعی بودن سنت والتزی روابط بین‌المللی زمینه ساز یکسری توهمات شناختی می‌شود. بی تردید بسیاری از رویکردهای روابط بین‌الملل و بطور خاص نظریه انتقادی، سازه انگاری، پست مدرنیسم و فمینیسم درصدد تبیین و تعیین مسیر گریز از این توهمات برآمده‌اند. اگرچه کسانی

از سازه‌انگاران معتقدند که رویکرد والتزی نسخه‌توانمندی از نظریه اجتماعی روابط بین‌الملل و بطور خاص سازه‌انگاری است (برای مثال نگاه کنید به Onuf.2009.183-199) با این وجود می‌توان با تکیه بر روایت جان هوبسن از جامعه‌شناسی تاریخی انتقادی جمع‌بندی نسبتاً دقیقی از سازوکار گریز از توهمات شناختی سنت والتزی ارائه داد.

در قالب روایت فوق، تلقی روابط بین‌الملل بعنوان یک سازه تربیت‌پذیر^۱ می‌تواند موجبات رهایی از شی‌زدگی سنت والتزی را فراهم سازد. بر این اساس وضعیت حال سیستم و روابط بین‌الملل (سیستم دولت‌ها) را در بستر تاریخ جای داده و از این طریق می‌توانیم ارزش واحد مورد مطالعه را نه در ذات آن بلکه محصول استمرار و انقطاع آن از کردارهای اجتماعی گذشته بدانیم (Hbson.Ibid.7). بدیهی است که عنصر شی‌زده و بت‌واره، عنصری ناخودآگاه است که به دلیل هستی‌شناسی مادی قابلیت جوش خوردن با روندهای تاریخی - اجتماعی را ندارد، لذا چنین عنصری نمی‌تواند در برابر اثرات عوامل اجتماعی - تاریخی منعطف و تربیت‌پذیر باشد. این در حالی است که دولت بعنوان واحد اصلی سیستم و روابط بین‌الملل اساساً یک سازه اجتماعی است (ونت. ۱۳۸۴. ۷-۵). تلقی جامعه‌شناختی از دولت و سیستم بین‌الملل راه را برای گریز از برداشت‌های شی‌زده فراهم می‌سازد. این همان مسئله‌ای است که در جامعه‌شناسی تاریخی مورد تأکید و توجه است.

بر همین اساس است که رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی انتقادی در راستای پرهیز از تلقی طبیعت‌گرایانه از سیستم و روابط بین‌الملل سعی در تبیین غفلت روش‌شناسانه سنت والتزی از نسبت قدرت و دانش و کشف محروم‌سازی هویتی و سیاسی این سنت در فرایند ساخت بنای بلند روابط بین‌الملل مدرن دارد (Burchill.Ibid.165-161). اینگونه است که در می‌یابیم نظم نظری و سیاسی حاکم بر روابط بین‌الملل مدرن، نظم خودجوش یا طبیعی نیست، بلکه محصول بسیاری از تحریم‌ها، به حاشیه راندن‌ها و سرکوب‌های سیاسی و هویتی است. سنت والتزی روابط آنگونه که گفته شده نوع طبیعی دولت و روابط دولت‌ها را پیش می‌کشد و از

1. Malleable Construct

نوع اجتماعی آن غفلت می‌ورزد. این در حالی است که در رویکرد اجتماعی روابط بین‌الملل بطور عام و جامعه‌شناسی تاریخی بطور خاص نوع اجتماعی دولت و روابط بین‌الملل مطرح است. نوع اجتماعی دولت و روابط بین‌الملل برخلاف نوع طبیعی آن به باورها، مفاهیم و نظریه‌های بسیار پیچیده‌ای وابسته است که لایه‌های تاریخی وضعیت حال را واکاوی کرده و پرده از ظواهر طبیعی آن بر می‌گشاید (ونت. همان. ۱۰۴-۰۶). با پذیرش غیرطبیعی بودن، غیر خودجوش بودن و بی‌طرف نبودن وضع حال سیستم و روابط بین‌الملل می‌توان راه را برای پرداخت‌های تاریخی و اجتماعی به این حوزه باز کرد. این همان رسالتی است که جامعه‌شناسی تاریخی انتقادی بدوش می‌کشد (معینی علمداری. ۱۳۸۹: ۹۰).

در جهت گریز از توهم تغییرناپذیری و جاودانه‌انگاری سنت والتزی نگاه جامعه‌شناسی تاریخی عمدتاً بر پذیرش و اصرار بر وجود فرایندهای تاریخی دگرگون‌کننده و تحول‌آفرین مبتنی است، فرایندهای که موجب بازسازی و اصلاح کردارها، نهادها و هنجارها می‌شود. (Hobson. Ibid.7). در سنت والتزی روابط بین‌الملل تحول و دگرگونی تنها در درون ساختار نظام بین‌الملل روی می‌دهد. مثلاً ممکن است توزیع قدرت از حالت چند قطبی به دو قطبی متحول شود، اما پایه‌ها و چهارچوب وضع موجود حفظ می‌شود. با این وجود و در جهت پرهیز از اتخاذ چنین برداشتی رویکردهای اجتماعی روابط بین‌الملل رویدادهایی همانند گذار از فئودالیسم به سیستم دولت‌های حاکم، ظهور پدیده صلح دمکراتیک، پایان جنگ سرد، کاهش میزان جنگ‌های میان‌دولتی، افزایش سطح تعاملات و مبادلات تجاری، ظهور و قدرت گرفتن نهادها، هنجار و سازمان‌های بین‌المللی و... را نشانه‌های مهمی از تحول‌گرایی تلقی می‌کنند که مسیر ترقی و گذار از وضع موجود را گشوده است. بنابراین وضعیت حال سیستم و روابط بین‌الملل وضعیتی جاودانه نیست و باید منتظر تحولات و رویدادهای دگرگون‌کننده بود (برای بحث بیشتر رجوع شود به ونت. همان. ۱-۶). اگر وضع حال سیستم و روابط بین‌الملل جاودانه و تغییرناپذیر تلقی شود، پس میان این وضعیت و اوضاع و احوال عصر پیش‌وستانی هم بایستی تفاوتی دیده نشود. لیکن بسیار واضح است که دوران پیش‌وستانی با عصر وستفالیایی حاضر تفاوت‌های بنیادینی دارد. نمی‌توان میان دوران حاضر و

عصر امپراطوری‌ها تفاوت قابل نشد. در هر حال پذیرش عنصر دگرگون ساز^۱ در تحولات تاریخی راه عدم ابتلاء به توهم جاودانه انگاری در سنت والتزی است.

یکی دیگر از تلاش‌های رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی توضیح توهم هم ریختی و هم منطقی سنت والتزی روابط بین‌الملل است. چنانکه گفته شد سنت والتزی با اعتقاد به بی زمان بودن اصل آنارشی تأکید می‌کند نوع تعامل در روابط بین‌الملل حال با گونه‌های آن در دیگر دوران تفاوت ندارد. چنین برداشتی از روابط بین‌الملل زمینه ساز غفلت از بسیاری از تفاوت‌ها و تمایزات جدی میان تحولات و روندهای تاریخی است. بر این اساس است که جامعه‌شناسی تاریخی با رد چنین برداشتی بدنبال شرح تفاوت‌ها و برش‌های مهم ادوار تاریخی است. در این رویکرد تاریخ تابع ضرب آهنگ منظمی نیست و بلکه هر دوران یا سیستمی در تاریخ روابط بین‌الملل دارای ضرب آهنگ خاص خود است. بر این اساس سیستم دولت‌های معاصر سیستم منحصر به فردی است که از عناصر سازنده ویژه‌ای تبعیت می‌کند. همینطور منطق حاکم بر دوران جنگ سرد با منطق حاکم بر منازعات میان آنتی‌ها و اسپارت‌ها متفاوت است. در باب سایر موضوعات روابط بین‌الملل همانند امپریالیسم، روند همگرایی اروپا، هژمونی، رژیم و نهادهای بین‌المللی و نیز بر همین سیاق باید اندیشید. بعبارتی دیگر امپریالیسم مدرن همان امپریالیسم عصر باستان نیست یا فرایند همگرایی اروپا پس از جنگ سرد با وضعیت اروپایی قرون وسطی تفاوت دارد. هژمون ایالات متحده از منطقی پیروی می‌کند که متفاوت از هژمون انگلستان در قرن هفده و هیجده است، در باب دیگر مسائل روابط بین‌الملل هم می‌توان بر تفاوت و تمایزات جدی انگشت گذاشت (Hobson.Ibid.10-13). لذا جامعه‌شناسی تاریخی بجای توجه و تأکید بر هم منطق و هم ریخت بودن مسائل بر بازاندیشی در روابط بین‌الملل و موضوعات و مسائل آن تأکید دارد.

در هر حال جامعه‌شناسی تاریخی بعنوان یک رویکرد انتقادی از تعریف وضع حال روابط، سیاست و سیستم بین‌الملل بعنوان وضعیتی مستقل و فراتاریخی سرباز زده و در عوض وضع حال را در جایگاه اجتماعی - زمانی خاص خود قرار می‌دهد. با اتخاذ چنین رویکردی جامعه‌شناسی تاریخی بدنبال ارائه شیوه‌های برای

1. Transformative factor

گریز از توهمات است که غیر تاریخی و غیر اجتماعی بودن سنت والتزی روابط بین‌الملل ایجاد می‌کند.

نتیجه‌گیری

بررسی نسبت رویکرد والتزی و جامعه‌شناسی تاریخی مسئله مهمی است که این مقاله برای پاسخ به آن سازماندهی شد. بی‌تردید سنت کنث والتز که به سنت علمی یا خردگرا در متون نظری روابط بین‌الملل مشهور است را میتوان سنت برتر روابط بین‌الملل دانست. این برتری تا جای است که تقریباً همه نظریه پردازان در روابط بین‌الملل کار خود را با نقد آن آغاز می‌کنند. اهمیت سنت والتزی از آنجاست که بدنبال ارائه نظم فکری انتزاعی است که بسان نظریه‌های علوم طبیعی بتواند رفتار و کردار بازیگران را در همه مکان‌ها و زمان‌ها توصیف، تبیین و پیش‌بینی نماید. در نگاه رویکردهای اجتماعی و تاریخی ارائه چنین نظمی شدنی نیست مگر با غفلت از اهمیت زمان و پرهیز از توجه به عوامل و نیروهای اجتماعی. بر همین اساس است که بی‌توجهی به نقش زمان و کنار گذاشتن عوامل و نیروهای اجتماعی موجب غلطیدن سنت والتزی در خصیصه سیاست محوری و سیاست زدگی می‌شود. از این روی ناتاریخی بودن و غیر اجتماعی بودن سنت والتزی زمینه را برای شکل‌گیری یکسری توهمات شناختی فراهم می‌کند که در این مقاله به چهار دسته از این توهمات اشاره شده است که عبارتند از توهم ناشی از شی شدن، توهم ناشی از طبیعی دیدن، توهم ناشی از تغییرناپذیری و توهم برآمده از هم‌ریختی و هم‌منطقی. آنگونه که در این مقاله آمده است توهمات شناختی فوق سنت والتزی را به یک سنت فرازمانی و فرامکانی تبدیل کرده است. پیامد این مسئله بی‌توجهی به خصائص پدیده‌ها و بازیگران روابط بین‌الملل است. از این روی در راستای پرهیز از این توهمات لازم است تا بطور خاص به تاریخی و اجتماعی بودن موضوع در دست مطالعه عنایت داشته باشیم. این همان جای است که با تکیه بر رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی می‌توان روابط بین‌الملل را سازه‌ای تربیت پذیر، در حال تغییر و دستخوش بازاندیشی تلفی کنیم. بر این اساس است که این مقاله راه را برای پذیرش دگرگونی و تفاوت در مطالعه روابط بین‌الملل باز می‌کند.

کتابنامه

کتاب و مقالات (فارسی)

- آرون، ریمون (۱۳۷۲)، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، مترجم باقرپرهام، چاپ سوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- احمدیان، قدرت (۱۳۸۰)، «جهانی‌شدن و اقتصاد سیاسی ایران»، رساله دکتری دانشگاه تهران.
- آلیسون، گراهام (۱۳۶۴)، *شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی*، مترجم منوچهر شجاعی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کندی، پل (۱۳۶۹)، *ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ*، ترجمه محمود ریاضی، تهران: انتشارات خجسته.
- کولاکفسکی، لشک (۱۳۸۶)، *جریان‌های اصلی در مارکسیسم*، مترجم عباس میلانی، تهران: انتشارات آگاه.
- لینکلتر، آندره (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل*، مترجم علیرضا طیب، تهران: وزارت امور خارجه.
- مدیسون، جی (۱۳۸۶)، *اقتصاد سیاسی جامعه مدنی*، مترجم قدرت احمدیان، تهران: نشر سفیر.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۹)، *روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مورگنتا، هانس (۱۳۷۴)، *سیاست میان ملت‌ها*، مترجم حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، *نظریه اجتماعی روابط بین‌الملل*، مترجم حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه.

کتاب و مقالات (انگلیسی)

- Bull, Hedly (1977), *The anarchical society*, London: The Macillam Press LTD.
- Burchill, Scott & Et al (2009), *Theories of International Relations*, London: palgrave.
- Gilpin, Robert (1987), *The Political Economy of international Relations*, Princeton: Princeton University.

- Griffiths, Martin & Callaghan, Terry(2002), *International Relations: The Key Concepts*, London:Routledge.
- 5.Gregory,Richard(1997),”KnowledgeinPerceptionandIllusion”/www.richardgregory.org/knowledge-in-perception.pdf
- Jakson, Robert & Sorenson, Georg(1997), *Intruduction to International Relations*, Oxford: Oxford University Press.
- Hobson, Johan(2000), *State and International Relations*, Camdridge: Cambridge University Press.
- Hobden,stephen &hobsen,johan(2002),*Historical Sociology of International Relations*,Cambridge:Cambridge University Press.
- Janis, Irving(1982), *Groupthink: psychological Studies of Political Decisions and Fiascoes*, Boston: Cengage Learning.
- Lawson, George & Shillian, Robbie(2010), ”Sociology and International Relations: legacies and Prospects”/www.Informaworld.Com/smpp/title-content=t71.
- Mignest, Karen(2003), *Essential of International Relations*, Newyork: W.W Norton & company.
- nuf, Nicholas”Structure?What Structure?”/www.sagepub.co.uk/journal_permission.vol 23(2).
- Waltz, Kenneth(1977), *Theory of International Politics*, London: Random House.
- Wendt, Alexander(1992), ”Anarchy is What States Make of It”.*International Organization*.46(2).Spring.1992.
- Young, Robert, ”New Histicicism and The Counter Culture”/www.Robertyoung.com/THchapter7.pdf.
- 23(2).



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی